تعلیقات آیت‌الله جعفری بر اصول کافی، نُه باب از کتاب الحجّة

ترجمه از انگلیسی: مینا اسکویی*

چکیده: آیت‌الله جعفری بر کتاب الحجة اصول کافی نکاتی را ذکر کرده است، برخی از این کتاب در باب ـ راویان حدیث و یا افرادی که در حدیث از آنها نام برده شده ـ به لحاظ تاریخی و انساب می‌باشد و برخی نکات اعتقادی در باب بداء. اراده خدا، غیبت امام موسی کاظم علیه‌السلام. بیشتر نکات این مقاله درباره امام مهدی علیه‌السلام است. غیبت صغری و کبری، نظریات برخی از اندیشمندان اهل سنت درباره امام مهدی علیه‌السلام، نظریه‌های ابن خلدون، شیخ احمد محمد شاکر از علمای محدّث ـ مصری، فتوای رابطة العالم الاسلامی، نائبان خاص و عام حضرت مهدی علیه‌السلام، باورهای شیعی درباره محل زندگی آن جناب سرداب مقدس و علّت تکریم آن، نهی از نام بردن آن حضرت با نام مخصوص ایشان ازجمله مباحثی است که به تفصیل نقد و بررسی شده است.

براساس فتوای رابطة العالم الاسلامی هیچ تردیدی در صحت و تواتر

* . کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

روایات درباره حضرت مهدی علیه‌السلام وجود ندارد، باور به ظهور امام مهدی علیه‌السلام واجب و یکی از اعتقادات اهل سنت و جماعت است تنها جاهلان به سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بدعت گذاران آن را تکذیب می‌کنند.

کلید واژه: تعلیقات اصول کافی / حجة بن الحسن علیه‌السلام / غیبت / ظهور / سرداب مقدس / امامت امام مهدی علیه‌السلام / امام مهدی علیه‌السلام ـ نظریه‌های اهل سنت / ابن خلدون / احمد محمد شاکر / بداء / امام مهدی علیه‌السلام ـ نظریه‌های شیعه.

اشاره

در سفینه شماره ۱۹ مختصری از شرح حال نگارنده بزرگوار، ارائه و نکاتی در مورد این ترجمه و ویژگی‌های آن بیان شد. بخش‌هایی از این تعلیقات در شماره‌های ۱۹، ۲۰ و ۲۲ سفینه انتشار یافت. در این گفتار، ترجمهٔ تعلیقات معظّم‌له بر نُه باب از کتاب الحجّه عرضه می‌شود.

❋ ص ۴۵۱ ـ کتاب الحجة، باب الاشارة و النّص علی ابی جعفر الثانی علیه‌السلام، ح ۵:

شیخ مفید، همین حدیث را از قول شیخ کلینی، با این اضافه نقل می‌کند که: «در آن زمان، ابوجعفر (علیه السلام) هنوز متولد نشده بود، اما چند روز بعد او به دنیا آمد.» (ارشاد، ترجمه انگلیسی، صفحه ۴۸۲؛ مرآت العقول، جلد ۳، صفحات ۳۷۵- ۳۷۴).

❋ همان باب، ح ۱۰، ذیل «ابن ثلاث سنین»

یا به تعبیر «ابن اقلّ من ثلاث سنین»، (چنانکه مفید در ارشاد، ص ۲۹۸ (ترجمه انگلیسی: ص ۴۸۱)؛ طبرسی در اعلام الوری ص ۳۳۱؛ و اربلی در کشف الغمه ۲ / ۳۵۱ به نقل از کلینی آورده‌اند.)

مرآت العقول جلد ۳، صفحه ۳۳۷؛ و بحار، جلد ۵۰، صفحه ۲۱ را نیز ببینید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

* همان باب، ح ۱۱، ذیل «هو مولی ابی جعفر»:
زیرا وقتی او بزرگ می‌شد، امامش، امام جواد علیه السلام می‌بود.

* ص ۴۵۶ ـ همان باب، ح ۱۴، ذیل «ما کان فینا امام قطّ حائل اللون»:
از آنجاکه مادر امام جواد اهل حبشه بود، رنگ پوست امام کمی به مادر شباهت داشت.

* ص ۴۵۸ ـ همان باب، ح ۱۴، ذیل «یقتلهم سنین و شهورا و ایاما»:
اشاره به منازعات بین عباسیان و دشمنان‌شان دارد که گاه روزها، ماه‌ها و یا سالها به طول می‌انجامید.

* همان باب، ح ۱۴، ذیل «و هو الطرید الشرید...»:
در منابع دیگر به نقل از کافی آمده: «**و یکون من ولده الطرید الشرید**».
این پیوست از قول شیخ کلینی است. (در ارشاد ص ۲۹۷، (ترجمه انگلیسی صفحه ۴۸۱)؛ اعلام‌الوری، صفحه ۳۳۰؛ کشف‌الغمه، جلد ۲، صفحه ۳۵۱؛ بحار جلد ۵۰، صفحه ۲۱)

* ص ۴۵۹ ـ کتاب الحجة، باب الاشارة و النصّ علی ابی الحسن الثالث علیه السلام، ح ۱، ذیل «لیس الغیبة حیث ظننت»:
گاهی، مرگ زندانی در زندان را، «غیبت» می‌نامیدند. به همین دلیل است که گروهی از شیعیان می‌پندارند «غیبت» امام موسی علیه السلام، که در برخی روایات نقل می‌شود، اختفا بوده، در حالیکه در حقیقت فقط درگذشت ایشان در زمان اسارت بوده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

* ص ۴۶۲ ـ همان باب، ح ۲، ذیل جملهٔ «فدعاه ابی الی المباهلة، فقال: لمّا حقّق علیه...»:

شیخ مفید به جای این جمله و آنچه در ذیل آن می‌آید، اینطور شرح می‌دهند که: «او ترسید، و سپس اقرار کرد: براستی... از عرب‌ها. اما در نتیجه درخواست مباهله، هیچ راهی برای پنهان کردن شهادت وجود ندارد.» (ارشاد، ترجمه انگلیسی، صفحه ۴۹۸)

* ص ۴۶۵ ـ کتاب الحجة، باب الاشارة و النّص علی ابی محمّد۷، ح ۲، ذیل «فمرّ بنا محمّد ابنه»:

ایشان ابوجعفر محمدبن علی، پسر ارشد امام هادی است که پیش از پدر از دنیا رفت. (۲۵۲/۸۶۶ ـ ۸۴۵/ ۲۳۰ حدود). مقبره او نزدیک «بلد» در نزدیکی بغداد است؛ امروزه این مکان به سیدمحمد معروف است. نام وی، در احادیثی که در ادامه می‌آید، بارها ذکر شده است.

* ص ۴۶۶ ـ همان باب، ح۴، ذیل «فقد احدث فیك امرا»:

اشاره به نوع خاصی از بداء دارد که در حدیث شماره ۸۵۶(باب الاشارة و النص علی ابی محمّد علیه‌السلام، ح ۱۰) شرح داده شده است. احادیث بعدی را نیز ببینید.

* ص ۴۶۷ ـ همان باب، ح ۷، ذیل «ابی محمّد الاسبارقینی»:

در ارشاد، صفحه ۶۵۲، و در اعلام‌الوری، صفحه ۳۵۰، نام او ابو محمد استرابادی ذکر شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

* ص ۴۶۸ ـ همان باب، ح ۷، ذیل «و کان ابومحمّد اکبر من ابی جعفر»:

این متن در نسخه چاپی کافی، مانند متن فوق است، اما در برخی مصادر (متن شرح علامه مجلسی، مرآت العقول، جلد ۳، صفحه ۳۸۹، شرح مازندرانی بر کافی، جلد ۶، صفحه ۲۰۳، و در تفاسیر وافی، جلد ۲، صفحه ۹۳؛ ارشاد، همان؛ بحار، جلد ۵۰، صفحه ۲۴۴ و حر عاملی، در اثبات الهداة، جلد ۳، صفحه ۳۹۲) که از کافی نقل شده‌اند، آخرین جمله اینطور آمده است که: «ابو محمد بزرگتر از جعفر بوده است. جعفر (۲۸۱/۸۹۴ ـ ۲۳۶/۸۵۰)، برادر دیگر امام ابو محمد عسکری بوده و از ایشان کوچکتر بوده‌اند. در نتیجه نسخه صحیح این نسحه است، نه نسخه‌ای که به ابوجعفر اشاره دارد.

* ص ۴۷۱ ـ همان باب، ح ۱۰، ذیل «بدا لله فی ابی محمّد بعد ابی جعفر.»:

الهیات شیعه به نوعی از بدا (در معنای لغوی: ظهور) اعتقاد دارد که «اراده خداوند» را مد نظر دارد؛ اراده‌ای که طبق آن خداوند می‌تواند وقوع برخی وقایع را بطور مشروط منوط به رویداد یا رویدادهای دیگری قرار دهد. خداوند می‌تواند، به عنوان مثال، فرمان دهد که زندگی فرد پایان پذیرد، و این امر را وابسته به شرایط خاصی کند. بهرحال، این نوع از بداکه در اینجا مطرح است، ربطی به اراده خداوند ندارد، بلکه بیشتر مربوط به جهالت افرادی است که مثلا می‌توانستند احتمال رویداد یک اتفاق را به شکلی دیگر بدهند، اما به دلیل غفلت از خواست خداوند نمی‌توانستند. قرآن در سوره زمر، آیه ۴۷– ۳۹ به این نوع بدا اشاره دارد: «و آنچه تصورش را نمی‌کردند، از جانب خدا بر ایشان آشکار می‌گردد» (بدا لهم)؛ و بدا در مورد اسماعیل و موسی، و ابوجعفر و ابومحمد، از این نوع است. در هر دو این موارد، امامان پیشین، جانشینان خود را معرفی نکرده بودند، و این چیزی بود که مردم می‌انگاشتند؛ در هر دو مورد، گروه‌های خاصی، نظرات نادرستی داشتند بطوریکه بعد از اینکه امام جانشین خود را معرفی می‌کرد، آنها پی به اشتباه خود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

بردند. بعدها افرادی آمدند که می‌گفتند ارادهٔ خداوند قابل تغییر است، اما در این موارد، این نوع بدا صحیح نیست. بدایی که بر سر آن اختلاف نظر وجود دارد، اولین نوع از دو موردی است که در آغاز مطالب فوق ذکر شد.

*** ص ۴۷۳، همان باب، ح ۱۲، ذیل «یقدّم ما یشاء الله و یؤخّر ما یشاء الله»:**

این مطلب، توضیحی اضافه بر کاربرد بدا در حدیث شماره ۸۵۶ می‌باشد. (پاورقی را نیز مشاهده کنید)[1] از معنای این جمله می‌توان اینگونه استنباط کرد که خداوند گاهی برای این که همگان مطلع باشند، تصمیم می‌گیرد اتفاقی را پیش از وقوع آن اعلام کند؛ در حالی که احتمال دارد، موارد دیگر باشد که خداوند در زمان خاصی تمایل به رفع جهالت از آن نداشته باشد؛ در واقع خداوند تصمیم می‌گیرد که آگاه ساختن مردم را به تاخیر بیندازد. برای مثال، وقتی همه چیز در نظرگرفته شده است، ضرورتی برای رفع جهل مردم از وقایع یا حقایق آینده وجود ندارد. (بطور مثال، دانستن نام امام بعدی)، یا از آنجا که حتی احتمال زیان وجود دارد، تاخیر در آگاه ساختن مردم منافع خود را خواهد داشت...

*** همان باب، ح ۱۳، ذیل «الحجّة من آل محمّد علیهم‌السلام»:**

این حدیث در فصل ۷۸ با موضوعات مشابه تکرار شده است. برای توضیحات بیشتر پاورقی آن فصل را مطالعه کنید.[2]

*** ص ۴۷۴، کتاب الحجة، باب الاشارة و النّص الی صاحب الدار علیه‌السلام، ذیل عنوان باب:**

۱. یادداشت پایان فصل را ببینید.

---

۱. مراد، حدیث ۱۰ همین باب است که پاورقی آن در توضیح بداء نقل شد.
۲. مراد، «باب فی النهی عن الاسم» است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

۲. صاحب الدار: بعد از شهادت امام حسن عسکری، یکی از القابی که برای امام دوازدهم استفاده می‌شد، «صاحب الدار» بود؛ یعنی خانه پدری که امام وارث آن بود. با استفاده از این لقب، جاهلان همچنان نسبت به حضرت مهدی علیه السلام بی‌خبر باقی می‌ماندند.

* ص ۴۷۵، همان باب، ح ۴، ذیل «قلت للعمری»:

عَمْری، نخستین نماینده امام دوازدهم بود؛ یادداشت بخش ۵ این فصل را مطالعه کنید.

* ص ۴۷۶، همان باب، ح ۵، ذیل «قتل الزبیری»:

الف) این حدیث در شماره ۱۳۵۶ نیز آمده است. علامه مجلسی معتقد است این نام تعدادی از نوادگان زبیر بن عوام است، اما او هیچ اطلاعی از مرگ این زبیری نیافته است. (مرآت العقول، ج ۴، ص ۳، و ج ۶، ص ۱۷۱) دیگران اطلاعات دقیقتری داده‌اند که البته صحیح نیستند. زبیری در واقع المعتزّ، خلیفه عباسی بوده است. سه خلیفه عباسی، المعتزّ مهتدی و معتمد، با امام حسن عسکری علیه السلام هم دوره بوده‌اند. معتزّ پسر خلیفه جعفر متوکل، در سال ۲۳۲/۸۴۶ متولّد شد. دوره حکومت او از ۲۵۲ / ۸۶۶ آغاز شد. بعد از این دوره؛ او عزل و در شعبان ۲۵۵ / جولای ۸۶۹، کشته شد.

در خصوص نام اصلی معتزّ اختلافاتی وجود دارد، اما معمول‌ترین آن محمد است؛ اگرچه بسیاری از مورخان او را زبیر نامیده‌اند. (مسعودی، مروج الذهب، جلد ۷، صفحه ۳۷۲؛ التنبیه و الاشراف، صفحه ۳۱۶؛ ابن عساکر، تهذیب التاریخ، جلد ۵، صفحه ۳۵۳؛ ابن قتیبه، المعارف، صفحه ۳۹۴؛ ابن حِبان، الثقه، جلد ۲، صفحه ۳۳۱، و دیگران)

ب) در سال مرگ او، معتزّ به سعید الحاجب (خزانه دار (حاجب) متوکل که مستعین، خلیفه پیش از معتزّ، را در شورشی که در سال ۸۶۶/ ۲۵۲ علیه او صورت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

داده بودند، کشت؛ و متعاقب آن، رئیس نگهبانان معتزّ شد) تا امام یازدهم را به قصر (کاخ) ابن هبیره، که در تاریخ به عنوان مدینه ابن‌هبیره شناخته می‌شود، بـرده و ایشان را به قتل برساند. این کاخ محلی بود که نخستین خلیفه عباسی، سفاح، آن را پایتخت خود قرار داد و در آنجا سکنی گزید و آن را هاشمیه نامید؛ آن مـحل تـا زمانیکه منصور بغداد را توسعه داده و به آنجا نقل مکان کرد، پایتخت باقی ماند.

(ن.ک لسترنج، صص ۷۰ و ۷۱). احتمالا او گمان می‌کرده آنجا مکان خوبی برای قتل است، چرا که از پایتخت، سامرا و از بغداد، مهم‌ترین شهر عراق، دور است؛ علاوه بر این، هاشمیه دور از شیعیان و تقریبا در انحصار بـنی عـباس بـود کـه در خصوص عدم انتشار خبر قتل قابل اعتماد بود. خبر این دستور به شیعیان رسید و آنها به امام عسکری علیه‌السلام نامه‌ای نوشتند. امام در پاسخ به آنان نوشتند: «شما از هر سختی در ارتباط با آنچه شنیده‌اید، در امان خواهید بود. پس از این سه روز رهایی (رستگاری) نصیب شما خواهد شد.» پس از گذشت سه روز، معتزّ به قتل رسید. (طوسی، الغیبه، صفحه ۱۲۴؛ کشف‌الغمه جلد ۳، صفحه ۲۰۶؛ المناقب، جلد ۴، صص ۴۳۲- ۴۳۱؛ بحار، جلد ۵۰، صفحه ۲۵۱)

در جای دیگر امام در نامه‌ای نوشتند: «من از دست این ستمگر ـ الزبیری ـ به خداوند پناه آوردم تا خداوند پس از سه (روز) او را بگیرد. «(کشف‌الغمه، جلد ۳، صفحه ۲۰۷؛ بحار، جلد ۵۰، صص ۲۹۸- ۲۹۷). راوی دیگری از نامه مشابهی خبر می‌دهد و در آن این ستمگر را «الزبیر بن جعفر» معرّفی مـی‌کند. (ابـن‌جعفر، دلایـل‌الامـامه، صـفحه ۲۵۵) بنابراین واضح است که الزبیری، همان الزبیر ابن‌جعفر و همان معتزّ است. با توجه به رویدادها، این نامه آشکارا، اشاره مستقیمی به معتزّ ندارد. دلیل بعدی بر اثبات یکی بودن الزبیر(ی) و معتزّ این است که در گزارش ابن‌جریر، از دستوری کـه بـه سعید حاجب داده شده، به جای معتزّ، از نام الزبیر استفاده گردیده است. (همان)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

با توجه به تاریخ تولد امام مهدی(ع)، مبحث فصل ۱۲۵ را مطالعه کنید.[۱]

* ص ۴۷۸، کتاب الحجة، پایان باب «الاشارة و النصّ الی صاحب الدار(ع)»، و مقدمه‌ای بر باب «تسمیة من رآه(ع)»:

یادداشت: به عنوان مقدمه‌ای بر موضوع امام دوازدهم، بهتر است به نکات توضیحی که در ادامه می‌آید، توجه شود.

۱. هدف شیخ کلینی در این فصل و فصول بعد، کاملا مشخص است: نشان دادن آن که امام یازدهم قطعا صاحب پسری بوده‌اند و بسیاری از مردم نیز او را دیده‌اند؛ اینکه ایشان غایب شده‌اند، هم غیبت صغری و هم غیبت کبری؛ و اینکه وجود ایشان ضامن تداوم امامت بوده است. باید به خاطر داشت که به همین دلیل ایشان احادیثی را انتخاب کرده‌اند که خود در میان سلسله راویان بوده است، و از همین منظر، بین کافی و دیگر آثار جامع، همچون بحارالانوار علامه مجلسی که خود را به این روش محدود نکرده‌اند، تفاوت وجود دارد. بنابراین، وی با توجه به هدف خود، هیچ اشاره‌ای به موضوع جایگاه خاص تاریخی امام مهدی، یا احادیث پیامبر درباره پیش‌بینی فردی که در آخرالزمان قیام خواهد کرد، نمی‌کند.

۲. بهترین جمع‌بندی از اعتقادات مسلمین در خصوص امام مهدی توسط شخصی ارائه شده است که شخصا اعتقادی به ظهور ایشان نداشته و صحت اخبار مرتبط با این موضوع را تکذیب می‌کند. او مورخ معروف، عبدالرحمن بن محمد، ابن خلدون است (۱۴۰۶/۸۰۸ ـ ۱۳۳۲/۷۳۲). در «مقدمه» معروفی که بر اثر بزرگ تاریخیش نگاشته، می‌نویسد: «تمام مسلمین در همه دوران‌ها (قبول) دارند که قطعا در آخرالزمان مردی از اهل بیت (پیامبر) ظهور می‌کند؛ مردی که با ظهورش، اسلام را نیرو بخشیده و عدالت را پیروز خواهد کرد. مسلمانان دنباله‌رو او خواهند شد و

۱. مراد از فصل ۱۲۵، باب مولد الصاحب(ع) است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

او بر قلمرو مسلمین تسلط خواهد یافت. او را مهدی می‌نامند.» (ابن خلدون، مقدمه‌ای بر تاریخ، مقدمه، ترجمه I.F Rosenthal، ویرایش و تلخیص N.J. Dawood، لندن، ۱۹۶۷، صص ۲۵۸- ۲۵۷. متن عربی را هم ببینید: ابن خلدون، التاریخ، بولاق، ویرایش شده، جلد ۱، صفحه ۲۶۰). از این متن و آنچه در ادامه آن می‌آید، می‌توان فهمید که به نظر ابن خلدون، اولا، اعتقاد به مهدی در هیچیک از فرقه‌های مسلمانان، باور عجیب و غریبی نیست، بلکه در میان همه مسلمانان، باوری معمول است؛ ثانیاً، بعنوان مبنای اعتقادی این باور، سابقهٔ این حدیث به اندازه کافی مورد اعتماد نیست. در این مطلب سعی ما بر این است که نشان دهیم: اولا نه تنها ابن خلدون، بلکه بسیاری از علمای اسلامی نیز، اذعان دارند که تمام مسلمین امام مهدی را باور دارند، و اعتقاد به امام مهدی، یک باور ضروری در میان مسلمانان است؛ ثانیاً، احادیثی در زمینهٔ امام مهدی وجود دارد که طبق کلیه مبانی ارزیابی صحت احادیث، مورد اعتماد (صحیح) هستند.

۳. برخی از «علما» عقیده اول ابن خلدون را ـ که اعتقاد به امام مهدی در میان همه مسلمین مرسوم است ـ عنوان مبنای نقد نظریه دوم ابن‌خلدون، که این باور به دلیل صبغهٔ روایی نامعتبر، ضمانتی ندارد، استفاده می‌کنند؛ چرا که آنچه باور تمام مسلمین است، قاعدتاً باوری صحیح است. (برای مثال ن.ک. عظیم‌آبادی، عون المعبود، تفسیری بر کتاب سنن ابو داوود، جلد ۱۱، صص ۳۶۲- ۳۶۱؛ مبارک فوری، تحفه‌الاحوذی، تفسیری بر صحیح الترمذی، جلد ۶، صفحه ۴۸۴؛ شیخ منصور علی ناصف، التاج الجامع للاصول، جلد ۵، صفحه ۳۴۱).

شیخ احمد محمد شاکر (۱۹۵۸/۱۳۷۷ ـ ۱۸۹۲/۱۳۰۹)، یکی از بزرگترین علمای احادیث و تفسیر اخیر مصری، که مهم‌ترین اثرش، تفسیر مسند احمد بن حنبل می‌باشد (برای مطالعه زندگی‌نامه او به الاعلام، جلد ۱، صفحه ۲۵۳؛ معجم المولفین، جلد۱۳، صفحه ۳۶۸ رجوع کنید.)، در این تفسیر می‌گوید: «اعتقاد به مهدی نزد شیعیان عجیب نیست، زیرا این اعتقاد توسط اخبار موثقی از سنت به اثبات رسیده است؛ اخباری

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

که از راه‌های متعددی، به نقل از بسیاری از اصحاب پیامبر، به دست رسیده‌اند، آنچنان که هیچ‌کس نمی‌تواند در صحت (این اعتقاد) شک کند.» پس از این، او با قدرت به تکذیب دومین ادعای ابن‌خلدون می‌پردازد. (احمد بن حنبل، المسند، ویرایش دارالمعارف مصر، جلد ۵ صفحات ۱۹۸- ۱۹۶ و جلد ۱۴، صفحه ۲۸۸)

نظر جدیدتری با این رویکرد در مورد این موضوع، فتوایی است که توسط دبیرخانه عمومی رابطة العالم الاسلامی (مجمع مسلمانان جهان) در مکه (۱۱ اکتبر ۱۹۷۶/ ۲۳ شوال ۱۳۹۶) صادر شده است، که در آن تصریح شده که بیش از بیست تن از اصحاب پیامبر روایاتی در مورد مهدی نقل کرده‌اند، و فهرستی از راویان حدیث این روایات و نیز فهرستی از کسانی که در زمینهٔ امام مهدی کتاب نوشته‌اند، ارائه می‌کند. همچنین، افرادی را که صحت و سقم این احادیث را از ابعاد مختلف تایید کرده‌اند، نام برده است؛ بنابراین، این فتوا، پس از رد نظر ابن‌خلدون اعلام می‌دارد: «حافظان و علمای حدیث معین نموده‌اند که اخبار قابل اعتماد (صحیح) و قابل قبولی (حسن) در میان احادیث مربوط به امام مهدی وجود دارد؛ اغلب آنان از قول منابع موثق متعددی نقل شده‌اند (متواتر و بنابراین متقن). هیچ تردیدی در صحت و متواتر بودن این روایات وجود ندارد. (در آنها معلوم شده) که باور به ظهور امام مهدی واجب و یکی از اعتقادات اهل سنّت و جماعت است. تنها جاهلان به سنت (پیامبر) و بدعت‌گذاران، آن را تکذیب می‌کنند.» (برای نسخه و چاپ مجدد این فتوا، ن.ک. مقدمه گنجی الشافعی، البیان، بیروت ۱۳۹۹/ ۱۹۷۹، صص ۷۹- ۷۶ و ضمیمه)

۴. حافظ ابو الحسن محمد بن حسین سجستانی آبرُی الشافعی (۳۶۳/۹۷۴ـ؟) می‌گوید: «احادیث در این مورد که مهدی، از اهل بیت (پیامبر) است و... عدالت را جهانی خواهد کرد، توسط مقامات زیادی روایت شده و راویان متعددی از قول مصطفی که درود خدا بر او و خاندانش باد، آن را نقل و منتشر کرده‌اند.» بسیاری از علمای بعدی نیز این جمله را قبول دارند (ابن‌حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، جلد ۹، صفحه ۱۴۴؛ فتح الباری، جلد ۷، صفحه ۳۰۵؛ القرطبی، التذکره، صفحه ۶۱۷؛ السیوطی، الحاوی، جلد ۲، صص

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

۱۶۶ ج ۱۶۵؛ المتقی الهندی، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، صص ۱۷۶ ج ۱۷۵؛ ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقه، صفحه ۱۶۷؛ زرقانی، شرح المواهب اللدنیه، جلد ۵، صفحه ۳۴۸؛ السخاوی، فتح المغیث، جلد ۳، صفحه ۴۱ و غیره را ببینید.)

ابو عباس تقی‌الدین ابن تیمیه (۱۳۲۸/ ۷۲۸- ۱۲۶۳/ ۶۶۱) در منهاج‌السنه (جلد ۴، صفحات ۲۱۲ ـ ۲۱۱) احادیثی راکه در رابطه با المهدی وجود داردکاملا صحیح می‌شمارد. شاگرد او، الذهبی، در خلاصه کتاب استادش، با ایشان موافقت کرده است. (مختصر منهاج‌السنه، صص ۵۳۴ ـ ۵۳۳)

حافظ محمدبن علی الشوکانی (۱۸۳۴/۱۲۵۰ ـ ۱۷۶۰/۱۱۷۳) کتابی به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح» نوشته است. (شرح این حقیقت که روایات مربوط به منتظر، دجال و مسیح به دلیل تعداد زیاد راویان معتبرند). وی در این کتاب درباره مهدی چنین نوشته است: «من توانستم ۵۰ حدیث در رابطه با مهدی بیابم، و در آنها احادیث موثق (صحیح) و قابل پذیرش (حسن) و احادیث ضعیف منجبر (ضعیف، اما مربوط به اخبار صحیح) وجود دارد. آنها از منابع متعدد موثقی رسیده و بنابراین بدون شک قابل اعتمادند، زیرا در فقه (اصول فقه) حدیث متواتر، حتی برای [روایاتی] که سلسله کمتری هم دارند، صحیح است. قولهای بسیاری نیز از اصحاب [پیامبر] وجود دارد که صراحتاً نام مهدی در آنها ذکر شده است؛ وضعیت این احادیث همچون احادیثی است که از قول پیامبر است، زیرا در مورد چنین اقوالی جای هرگونه سوالی از طریق تحقیق (اجتهاد) از بین رفته است.» (ن.ک. موسوعه الامام المهدی، جلد ۱، صفحات ۴۳۴، ۴۱۴ ـ ۴۱۳، ۳۹۲ ـ ۳۹۱) او در یکی از کتاب‌های دیگر خود نیز چنین عقیده مشابهی را بیان می‌کند. فتح‌الربانی، (تحفه‌الاحوذی، جلد ۶، صفحه ۴۸۵)

بسیاری از علمای دیگر اهل سنت نیز تواتر احادیث مربوط به مهدی را تصدیق کرده‌اند. (علاقمندان می‌توانند به عنوان نمونه به محمد بن جعفر الکتانی الفاسی، نظم‌المتناثر فی الحدیث المتواتر، فاس ۱۳۲۸، صفحات ۱۴۶- ۱۴۴ مراجعه کنند.)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

تا آنجا که قادر به بررسی بوده‌ایم، حداقل ۴۶ کتاب از ۳۵ نویسنده غیرشیعی وجود دارد که صریحا به موضوع مهدی پرداخته‌اند. در مورد نویسندگان شیعه، تعداد کتب بسیار زیاد است؛ در الذریعه، (جلد ۱۶، صفحات ۸۴ ـ ۷۴) تنها ۴۴ کتاب با عنوان غیبت فهرست شده است؛ حال آنکه کتاب‌های بسیاری نیز هستند که واژه غیبت در نام آنها به کار رفته است یا کتاب‌هایی که در رابطه با موضوع غیبت هستند و این واژه در اسم آنها نیست. معروفترین این کتابها عبارتند از: شیخ ابوعبدالله محمدبن ابراهیم کاتب نعمانی، ابن‌ابی زینب (متوفی حدود ۹۷۱ / ۳۶۰) الغیبه؛ شیخ صدوق ابوجعفر، ابن‌بابویه قمی، کمال‌الدین و تمام النعمه در دو جلد؛ و شیخ الطایفه ابوجعفر طوسی، الغیبه؛ در تمامی آثار مربوط به مهدی و غیبت وی، جامع‌ترین آنها سه جلد از کتاب بحار است (جلدهای ۵۳ ـ ۵۱) که شامل ۱۲۰۰ صفحه مطلب مختص این موضوع است.

۵. غیبت امام مهدی به دو دوره تقسیم می‌شود: غیبت صغری و غیبت کبری. در طول غیبت صغری، نمایندگانی (نواب) وجود داشتند که نقش واسط میان امام و امت را ایفا می‌کردند. نمایندگان گاه با نام (نایب منصوص علیه) و گاه بدون نام تعیین می‌شدند. در مورد اول آنها نواب خاص بودند و در حالت دوم، نواب عام به شمار می‌آمدند؛ نمایندگانی که به طور معمول می‌توانستند هر فردی با مشخصات و وضعیت خاصی باشند. تفاوت، در نوع نیابت نمایندگان است: نیابت خاصه به موضوعات مشخصی اختصاص دارد و نیابت عامه برای موضوعات عمومی است. آن دسته از نمایندگان که نواب خاص حضرت بودند ۴ تن به شمار آمده و یکی پس از دیگری آمده‌اند. این چهار نماینده (نواب اربعه) عبارتند از: نخست، ابو عَمرو عثمان بن سعید بن عَمرو العَمری الاسدی (متوفی ۸۹۳ / ۲۸۰)؛ دوم، پسر او، ابو جعفر محمد بن عثمان عَمری (متوفی ۹۱۷ / ۳۰۵)؛ سوم، ابوالقاسم‌بن حسین‌بن روح نوبختی (متوفی ۹۳۸ / ۳۲۶)؛ چهارم، ابوحسین علی‌بن محمد سَمُری (متوفی ۹۴۱ / ۳۲۹)؛ است که با مرگ او غیبت کبری حضرتش آغاز می‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

۶. باور شیعیان درباره محلی که امام در زندگی‌شان حضور دارند، در این حدّ است که محل ایشان را نامعلوم می‌دانند، البته به جز، در زمان غیبت صغری که آن هم بر چهار نماینده ایشان که مدام با ایشان در ارتباط بودند و نمایندگان دیگری که قادر به ملاقات با ایشان بودند، پوشیده نبود. احتمالا اگر امام در طول غیبت کبری تمایل به برقراری ارتباط با شخصی را داشته باشند، با ایشان در رابطه خواهند بود، اما این تماس هرگز به شیوه معمول نخواهد بود. حتی زمانی که امام در مقابل آن شخص ظاهر شوند، دکترین شیعیان به روشنی بیان می‌کند که ایشان هیچ آموزشی به فرد نمی‌دهند، هر چند آن فرد ممکن است از دانش امام بهره‌مند شود. در واقع هر ادعایی مبنی بر دستورگرفتن و یا آموزش دیدن از امام دوازدهم به خودی خود، شاهدی بر دروغین بودنِ ادعاست. بنابراین محل ایشان در دوران غیبت کبری نیز نامعلوم مانده است. محل حضور امام در هیچ زمان یا مکانی در این باور ذکر نشده است، و ایشان در طول زندگیشان در مکان های مختلف توسط افراد مختلف دیده شده‌اند.

باوری که به شیعیان نسبت داده شده است که امام در محل خاصی «مخفی» شده‌اند، در آموزه‌های شیعه هیچ مبنایی ندارد. برای مثال، بسیاری از نویسندگان غیرشیعه ادعا می‌کنند که در میان شیعیان معمول است که امام زمان را «صاحب سرداب» می‌نامند، و چهار مکان را نام می‌برند که شیعیان حدس می‌زنند حضرت در یکی از این چهار محل سکونت دارند. اولین محل سامرا است:(مثلاً نوشته‌اند): «امامیه ادّعا می‌کنند امام مهدی در منزل پدربزرگوارشان در سرّ من رآ (نام قدیم سامرا) به سرداب رفته‌اند، و مادرشان نیز این صحنه را [به سرداب رفتن ایشان را] دیده‌اند. از آن پس هم ایشان در همان محل مانده‌اند. شیعه ادعا می‌کند این واقعه در سال ۲۶۵ / ۸۷۹ ـ ۸۷۸ رخ داده و ایشان تا به امروز، درهمان محل مخفی شده‌اند. شیعیان در انتظار ظهور ایشان از سرداب سرّ من رآ در آخرالزمان هستند.»

(ابن‌خلکان، جلد ۴، صفحه ۱۷۶؛ الوافی بالوفیات، جلد ۲، صفحه ۳۳۶؛ ابن‌الاثیر، جلد ۷، صفحه ۲۷۴؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

ابوالفدا، جلد ۲، صفحه ۴۵، مرات‌الجنان، جلد ۲، صفحات ۱۷۲، ۱۰۷؛ تفسیر ابن‌کثیر، جلد ۳، صفحه ۶۱؛ تحفه الاحوذی، جلد ۶، صفحه ۳۷۴؛ عون المعبود، جلد ۱۱، صفحه ۳۶۷؛ العبر، جلد ۲، صفحه ۳۱ و غیره) ابن خلکان و الصفدی نوشته‌اند: «همچنین گفته می‌شود: امام مهدی در سال ۲۷۵ / ۸۸۹ ـ ۸۸۸ به سرداب رفته‌اند.» (وفیات الاعیان، جلد ۴، صفحه ۱۷۶؛ وافی، جلد ۲، صفحات ۳۳۷ ـ ۳۳۶)

دومین محل، الحله، شهری در جنوب بغداد است که درسال ۱۱۰۱ / ۴۹۵ (معجم البلدان، جلد ۲، صفحه ۲۹۴؛ لی استرنج، سرزمین‌های خلفای شرقی، صفحه ۷۱)، حدوداً ۲۵۰ سال بعد از آغاز غیبت تأسیس شد. ابوعبدالله ابن‌بطوطه، (۱۳۷۷/۷۷۹ ـ ۱۳۰۴/۷۰۳)، جهانگرد مشهور، در اثر خود، «کتاب سفر» (رحله)، از مسجدی در الحله سخن می‌گوید که نامش مسجد صاحب‌الزمان است و شیعیان منتظر ظهور ایشان از این محل هستند. (جلد ۱، صفحه ۲۰۸، و جلد ۲، صفحه ۷۴۵) ابن‌خلدون نیز این مسجد را شرح داده است: «شیعه اثنی عشری... ادعا می‌کنند امام دوازدهم‌شان، محمدبن حسن عسکری، که آنان مهدی می‌نامندش، در منزل [خانوادگی‌شان] در الحله وارد سرداب شده و از همان محل ناپدید گشته‌اند... و در آخر الزّمان از همان محل ظهور خواهند یافت.» (مقدّمه، جلد ۱، [تاریخ]، صفحه ۱۶۶)، سمط النجوم العوالی، جلد ۴، صفحه ۱۴۳؛ طنطاوی، الجواهر، جلد ۹، صفحات ۱۸۱ ج ۱۸۰) بسیاری دیگر این عقیده را از قول ابن‌خلدون نقل کرده‌اند. بااین حال، ابن‌خلدون در متن کتاب تاریخ خود چنین نوشته است: «امامیه ادّعا می‌کنند امام بعد از هادی، حسن بوده که بدلیل آنکه در سرّ من رآ که بعدها العسکر نام گرفت، متولد شده بود، معروف به عسکری است. وی از زمان فوت پدر تا شهادت خود در سال ۲۳۰ / ۸۷۴ زندانی بود. ایشان در زمان شهادت‌شان پسری به نام محمد داشتند که هنوز به دنیا نیامده بود؛ گفته می‌شود آن پسر همراه مادر وارد سردابی شده و پس از آن ناپدید شد. شیعیان بر این باورند که او امام بعد از پدرش می‌باشد و مهدی و حجت نام دارد... شیعیان منتظر ظهور او از سرداب هستند.» (تاریخ، جلد۴، صص ۳۰ ج ۲۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

سومین محل، بغداد است. زکریا ابن محمد انصاری قزوینی شافعی (۱۲۰۸/۶۰۵ – ۱۲۸۳/۶۸۶) پس از سفر به بغداد در توضیحاتش راجع به آن شهر گوید: «مسجد مرکزی بغداد، سرداب معروفی دارد که شیعیان معتقدند مهدی آنان از آنجا ظهور خواهد کرد؛ آنان ادعا می‌کنند که محمدبن حسن به داخل آن سرداب رفته‌است.» (آثارالبلاد و اخبارالعباد، صفحه ۳۸۶؛ القرمانی، اخبارالدول، بغداد، چاپ ۱۲۸۲ / ۱۸۶۵. صفحات ۱۱۸– ۱۱۷؛ سمط النجوم، جلد ۴، صفحه ۱۴۴ را هم ببینید.)

محل چهارم کاشان است، شهری در مرکز ایران و جنوب قم. یاقوت در معجم‌البلدان (جلد ۴، صفحات ۲۹۷ ـ ۲۹۶) و قزوینی در آثارالبلاد (صفحه ۴۳۲) درباره این شهر، داستانی مشابه داستان بغداد نقل می‌کنند.

از تمام این مطالب به روشنی برمی‌آید که این داستان‌ها نمی‌توانند از دکترین شیعه برآمده باشند؛ زیرا نه تنها از نظر تاریخی صحیح نیستند، بلکه با یکدیگر تناقض هم دارند. علاوه بر این حقیقت که در هیچ یک از کتب شیعی، اشاره‌ای به سرداب نشده است، عبارات زیر به روشنی ارتباط تمام افسانه‌های بالا با دکترین شیعه را رد می‌کند. حافظ گنجی شافعی (متوفی ۶۵۸ / ۱۲۶۰) در «البیان فی اخبار صاحب الزمان» در مورد مدارکی در مقابل کسانی که وجود صاحب‌الزمان علیه‌السلام را تکذیب می‌کنند، می‌نویسد: «آنان ادامه زندگی ایشان را به دو دلیل تکذیب می‌کنند. اول طول زمان (حیات) و دوم آنکه او در سردابی زندگی می‌کند، بدون آنکه کسی به او خوراکی یا نوشیدنی بدهد و این قضیه کاملا خارق‌العاده است.» (صفحه ۱۴۸) ابوالحسن علی‌بن عیسی اربلی، یکی از نویسندگان مشهور امامیه (۱۲۹۳/ ۶۹۲ ـ ۱۲۲۸/ ۶۲۵) درباره دلیل دومی که گنجی در رابطه با عدم وجود مهدی ارائه کرده، چنین توضیح می‌دهد: «این موضوع، اتفاقی خارق‌العاده و عجیب است، زیرا آن دسته افرادی که وجود حضرت را انکار می‌کنند، نیازی به این ندارند [زیرا اگر او هرگز وجود نداشته، به طور قطع در سرداب نیز نزیسته است] و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

آنهایی که وجود حضرت را باور دارند، اعتقادی به بودن او در سرداب ندارند؛ بلکه آنها [صرفا] می‌گویند ایشان وجود دارند و زندگی می‌کنند؛ او گاهی در یک محل زندگی می‌کند و زمانی به جای دیگر سفر می‌کند؛ در واقع ایشان به تمام دنیا سفر می‌کند.» (کشف‌الغمه، جلد ۳، صفحه ۲۸۳)

دومین دلیل از طرف راوی مشهور احادیث، میرزا حسین نوری (۱۹۰۲/۱۳۲۰ ـ ۱۸۳۸/ ۱۲۵۴) است که بحث مبسوطی در رابطه با مسئله غیبت ارائه می‌دهد و ماجرای سرداب را روایت غیرشیعی معرفی می‌کند. او مطالب راویان را نقل و رد می‌کند. او می‌گوید: در باور شیعه، هیچ ارتباطی میان غیبت و سرداب وجود ندارد؛ تنها اشاره‌ای که در باور شیعه درباره سرداب و امام دوازدهم وجود دارد، این است که ایشان در سرداب منزل پدربزرگوارشان، درحال خواندن قرآن دیده شده‌اند و تنها دلیلی که این منطقه تکریم می‌شود، این است که آن مکان نیز یکی از محلهایی است که ایشان در آنجا رؤیت شده‌اند. اگر این سرداب که در سامرا قرار دارد، از منظر عموم شیعیان به عنوان سرداب غیبت (سرداب‌الغیبه) مشهور شده، از روایات راویان غیرشیعی گرفته شده است؛ در میان علمای شیعی، نامی از سرداب نیامده است. (کشف‌الاستار، صفحات ۲۱۶ ـ ۲۱۰ را ببینید، نیز: سید محسن الامین عاملی، البرهان علی وجود صاحب‌الزمان، صفحات ۱۰۳ ـ ۱۰۲)

* ص ۴۸۵ ـ کتاب الحجة، باب تسمیة من رآه، ح، ۱ ذیل: «الشیخ ابو عمرو»:

نخستین نایب امام دوازدهم. پاورقی بخش ۵، فصل ۷۶ (باب الاشارة و النص الی صاحب الدار علیه السلام، ح ۵) را ببینید.

* همان باب، ح ۱، ذیل: «عند احمدبن اسحاق»:

احمدبن اسحاق بن عبدالله‌بن سعدبن مالک‌بن احوص، ابوعلی اشعری قمی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

ایشان شیخ عالمان قم و نماینده (وافد) نزد امام بوده است. او از قول ابو جعفر ثانی، و ابو حسن، که همدم نزدیک ابو محمد بوده، نقل کرده است. او امام دوازدهم، امام مهدی علیه‌السلام را ملاقات کرده است. ایشان در زمینه حدیث، مقام بالا و معتبری دارند. او در اواخر دوران زندگی‌اش به بغداد رفت و در محله شیعه نشین ساکن شد. او یکی از نمایندگان تعیین شده (نایب منصوص علیه) بود که با موضوعات بخصوصی سرو کار دارند. به همین دلیل ایشان نماینده خاص بودند. (نیابت خاص، یادداشت فصل ۷۵، بخش ۵ را ببینید.)[1] (فهرست طوسی، صفحه ۵۰، الرجال، صص ۳۹۸، ۴۲۷؛ الغیبه، صفحه ۲۷۳؛ کشّی، صص ۵۵۸ ـ ۵۵۶ ؛ نجاشی، صفحه ۷۱؛ دلایل‌الامامه، صفحه ۲۷۲)

❊ ص ۴۸۷، همان باب، ح ۱، ذیل: «إی و الله، و رقبته مثل هذا، و أومأ بیده»:

حدیث شماره ۸۶۳ را ببینید. (باب الاشارة و النّص الی صاحب الدار علیه‌السلام، حدیث ۴)

❊ همان باب، ح ۱، ذیل «انّ ابا عمرو سأل عن احمدبن اسحاق»:

صحیح این است: «سُئل عند احمدبن اسحاق» (چنانکه شیخ طوسی در: الغیبة / ۳۴، فیض در الوافی ۲ / ۹۵ و مجلسی در بحار ۵۱ / ۳۴۸ به نقل از کلینی آورده‌اند.)

❊ ص ۴۸۸ ـ همان باب، ح ۲، ذیل «رأیته بین المسجدین»:

برای آگاهی از نظرات مختلف درباره شناسایی این دو مسجد، مرآت العقول، جلد ۴، صفحه ۸، و نیز یادداشت حدیث شماره ۹۰۴ (باب فی الغیبة، ح ۱۷) را مطالعه کنید.

---

۱. مراد، باب الاشارة و النصّ علی ابی‌محمّد علیه‌السلام، حدیث ۵ می‌باشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

* ص ۴۹۰ ـ همان باب، ح ۹، ذیل «عن القنبری»:

محمدبن صالح بن علی بن محمدبن قنبر کبیر. (کمال‌الدین، جلد ۲، صفحه ۴۴۲، حدیث شماره ۱۵)

* همان باب، ح ۹، ذیل «و نه حدیث»

برای توضیح این مطلب، یادداشت فصل ۱۲۵ و نیز متن حدیث شماره ۸۷۶ (همین باب، ح ۱۱) را مشاهده کنید.

* ص ۴۹۱، همان باب، ح ۱۱، ذیل «شاهدت سیماء»:

یادداشت فصل ۱۲۵ را مشاهده کنید.

* ص ۴۹۴، کتاب الحجة، باب فی النهی عن الاسم، ذیل عنوان باب:

از آنجا که در زمان غیبت صغری دیدن امام حتی برای دشمنانشان نیز مقدور بوده و آنان می‌توانستند در مکانی که امام بودند حاضر شوند، و از آنجا که مقامات حکومتی اغلب مردم را برای افشای نام و یا محلی که امام بودند، حبس کرده و آزار می‌دادند، پیروان ایشان از ذکر مستقیم نام ایشان و یا محل حضورشان و یا هرگونه پرسش در این رابطه ممنوع شده بودند. از این رو، برای اشاره به ایشان بایستی از القاب همگانی همچون «حجت آل محمد» استفاده می‌کردند (حدیث شماره ۸۸۱ = نخستین حدیث همین باب را ببینید.) بدین ترتیب اگر از شخصی که این القاب را استفاده کرده، سوال می‌شد، او می‌توانست مثلا اشاره به امام دیگری کند که اکنون از دنیا رفته است. به این ترتیب مقامات حکومتی باورشان می‌شد که امام یازدهم جانشین ندارد.

برخی از علمای شیعه در خصوص طرح این موضوع بر این باورند که اینگونه محدودیت‌ها در رابطه با نام [آن حضرت] تنها در زمان غیبت صغری قابل اجرا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

است و برای اثبات این نظر، منابعی همچون آخرین بخش حدیث شماره ۸۶۶ (باب فی تسمیة من رآه، ح ۱) و حدیث شماره ۸۸۲ (باب النهی عن الاسم، ح ۲) را به عنوان شاهد می‌آورند. اگر با فرض توضیحات فوق به چنین نقل قول‌هایی رجوع شود، پیداست این محدودیت‌ها در زمینهٔ نامیدن و اشاره به امام، به دلیل سختی‌های آن دوران بوده است. طبق نظر این علما، از آنجاکه در زمان غیبت کبری هر فردی می‌تواند نام ایشان را بداند و به زبان بیاورد و از آنجاکه وجود ایشان دیگر موضوع مهم و حساسی به شمار نمی‌آید، در شرایطی که شیعیان همچنان باور دارند ایشان در قید حیات هستند، اما اهل سنت این اعتقاد را ندارند، نامیدن ایشان با نام اصلیشان مجاز است. بنابراین آنها احادیث دیگر در خصوص محدودیتهای نام حضرت را، که معمولا مربوط به زمان غیبت هستند، براساس اینگونه احادیث خاص، همچون دو حدیث یاد شده، به علاوه شواهد دیگری که ارائه می‌شود، تفسیر می‌کنند. با این‌حال، سایر علمای شیعه، علیرغم قبول طبیعت خاص این گونه احادیث، احادیث بسیار دیگری در قالب یک طبیعت کلی را برشمرده و نتیجه می‌گیرند محدودیت نام امام به هر دو دوره غیبت صغری و کبری مربوط می‌شود.

با توجه به این مباحث می‌توان به راحتی فهمید که چرا شیعیان معمولا امام دوازدهم را با نام شخصی‌شان اسم نبرده و از القابی همچون صاحب‌الزمان استفاده می‌کنند.

(ن.ک. مرات العقول، جلد ۴، صص ۱۶ ج ۱۸ و اعیان الشیعه، جلد ۴، بخش ۳، صص ۵ ـ ۶)

❋ کتاب الحجة، باب فی الغیبة، ح ۲، ذیل «یابنیّ»:

امام به پسران و خانواده‌شان خطاب می‌کنند؛ برادر ایشان نیز در این جمع حضور داشته است.

❋ ص ۵۰۷، همان باب، ح ۴، ذیل «انا یوسف و هذا اخی»:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

* ص ۵۰۸، همان باب، ح ۵، ذیل «و أومأ بیده الی بطنه»:

ن.ک. داستان یوسف در قرآن (سوره یوسف)

معنای این حرکت باید این باشد که وی ترس آن داشته است که کسی به قلب او خنجر بزند.

* ص ۵۰۹، همان باب، ح ۵، ذیل «فعند ذلك توقّع الفرج ان شاء الله»:

شیخ صدوق این حدیث را با دو سلسله راوی نقل می‌کند: «احمدبن محمّدبن یحیی العطار رحمه الله علیه، این حدیث را نقل کرده و می‌گوید: «سعدبن عبدالله، از احمدبن محمدبن عیسی از عثمان‌بن عیسی کیلابی از خالدبن نجیح از ضراربن عیان، برای ما نقل کرده است.» و محمّدبن حسن رحمه‌الله علیه نقل کرده و می‌گوید: «عبدالله‌بن جعفر حمیری از قول علی‌بن محمّد الحجّال، از حسن‌بن علی‌بن فضال، از عبدالله‌بن بکیر از زراره، برای ما نقل کرده است.»

شیخ صدوق در نقل قول خود از مطالب ذیل خبر می‌دهد: «او کسی است که مردم درباره تولدش دچار شک و تردید خواهند شد. گروهی از مردم خواهند گفت: «ایشان در رحم مادرشان بوده (هو حمل)؛ و برخی دیگر خواهند گفت: «ایشان در غیبت به سر می‌برند»؛ برخی می‌گویند «او هرگز متولد نشده است»، و برخی نیز می‌گویند: «ایشان دو سال قبل از شهادت پدرشان متولد شدند.» (ن.ک. کمال‌الدین و تمام النعمه، جلد ۲، صص ۳۴۳ ـ ۳۴۲) به همین دلیل، ما عبارت «پدر ایشان زمانی از دنیا رفت که...» را به ترجمه این حدیث در کافی (شماره ۸۹۲) اضافه کرده‌ایم تا اینطور شود» پدر ایشان زمانی از دنیا رفت که وی [هنوز] در رحم مادر بود». مدارک دیگر در تایید این مطلب در حدیث شماره ۹۱۶ می‌آید.

شیخ نعمانی همین متن حدیث را با سلسله راویان متفاوتی نقل می‌کند: «محمدبن همام، رحمه الله علیه، برای ما نقل کرده و می‌گوید: «جعفربن محمّدبن مالک برای ما نقل کرده و می‌گوید: «عبادبن یعقوب از قول یحیی‌بن یعلی از زراره

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

برای ما نقل کرده است. (الغیبه، صص ۱۶۷ ـ ۱۶۶)

شیخ طوسی نیز این مطلب را به همین شکل، اما با راویان متفاوت نقل می‌کند: «سعدبن عبدالله از گروهی از هم مذهبان از قول عثمان‌بن عیسی، از قول خالدبن نجیح از قول زراره نقل کرده است.» (الغیبه، صفحه ۲۰۲)

صفحه: ۵۱۱، عدد شش، تنها یک عدد بوده و معنای آن بوضوح این است که مدت زمان غیبت، نامعلوم است.

* ص ۵۱۴، همان باب، ح ۱۲، ذیل «للقائم غیبتان»:

همانطور که علامه مجلسی در مرآت‌العقول، جلد ۴، صفحه ۴۷ گفته‌اند، این موضوع به معنای غیبت کبری است. در غیبت صغری بسیاری ایشان را دیده و می‌شناسند. (ن.ک. احادیث شماره ۸۷۱ و ۸۷۲، باب فی تسمیة من رآه، ح ۶ و ۷)

* ص ۵۱۶، همان باب، ح ۱۴، ذیل «اذا غاب عنکم امامکم فمن یأتیکم بإمام جدید»:

این مطلب تفسیر آیه قرآن نیست؛ این آیه بعنوان مثالی برای این واقعیت آمده که امامت، موضوعی است که مستقیما از جانب خداوند مقرر شده است.

* ص ۵۱۷، همان باب، ح ۱۶، ذیل «و ما بثلاثین من وحشة»:

این مطلب ظاهرا به این معناست که ایشان کاملا تنها نخواهند بود، بلکه تعداد کمی همراه دارند. (ن.ک. حدیث شماره ۸۶۱، باب الاشارة النص الی صاحب الدار علیه‌السلام، ح ۲)

* ص ۵۱۸ ـ همان باب، ح ۱۷، ذیل «فیأزر العلم بین المسجدین»:

این مطلب اشاره به منزل امام عسکری علیه‌السلام در سامرا دارد که میان دو مسجد واقع بوده است؛ این مطلب می‌تواند معنای مرجع حدیث شماره ۸۶۷ (باب فی تسمیة من رآه، ح ۲) نیز باشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

* ص ۵۲۰ ـ همان باب، ح ۲۲، ذیل «فلا أُقسم بالخنّس، الجوار الکنّس»:
اینها شرح سه نوع ستاره است.

* همان باب، ح ۲۲، ذیل «امام یخنس...قرّت عینك»:
این مطلب، تفسیر آیه نیست، بلکه با تاکید به اهمیت نامرئی‌شدن هریک از آنها، مقایسه‌ای است میان مقام و شان امام و آن ستاره‌ها.

* ص ۵۲۱ ـ همان باب، ح ۲۳:
یادداشت ذیل حدیث قبلی را ببینید.

* ص ۵۲۲ ـ همان باب، ح ۲۵، ذیل «و ضربت الدارهم باسمك.»:
این موضوع اشاره به واقعه سال ۸۱۷/۲۰۱ دارد که خلیفه عباسی مأمون به واسطه جانشینی امام رضا (ع) برای خلافت، از مردم بیعت گرفته و با نام ایشان سکه ضرب کرده بود.

* ص ۵۲۵ ـ همان باب، ح ۲۹، ذیل «سمعت هذا الحدیث منذ ستّ و خمسین سنة.»:
شیخ صدوق این حدیث را با کمی تفاوت در راویان آن نقل می‌کند: «محمد بن اسحاق، رضی‌الله عنه، برای ما نقل کرده و می‌گفت: «ابوعلی محمدبن همام برای ما نقل کرده و می‌گفت: «احمدبن محمّد نوفلی به ما نقل کرده و می‌گفت: «احمدبن هلال برای من نقل کرده...» (کمال‌الدین، جلد ۲، صفحه ۳۴۳)
در آخرین جمله از این حدیث آمده که احمدبن هلال این خبر را ۵۶ سال پیش شنید. این شخص، العبراتی البغدادی (۱- ۸۸۰/۲۶۷ ـ ۷۹۶/۱۸۰) نام داشت. بنابراین او هفت سال از زمان غیبت را درک کرده است. پس زمانی که او این حدیث

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

را شنیده به دوران امام جواد برمی‌گردد. یکی از مدارکی که گروه شیعه امامیه برای غیبت ارائه می‌کند، وجود احادیثی همچون این حدیث است که سالها پیش از زمان غیبت از آن خبر داده‌اند، و اظهار آنها پیش از وقوع قابل اثبات است. یک منبع خوب و مناسب برای اینگونه مدارک، اظهارات ابوعلی فضل‌بن حسن طبرسی (۱۱۵۴ / ۵۴۸ ـ حدود ۱۰۹۳ / ۴۸۶) محدّث و مفسّر مشهور امامیه است. او در اعلام‌الوری، صفحه ۴۱۶ می‌گوید که احادیث زیادی در رابطه با غیبت در کتاب المشیخة، تالیف حسن‌بن محبوب (۸۳۹/۲۲۴ ـ ۷۸۵/ ۱۶۹) ـ یکی از شش صحابی امام رضا علیه السلام، که تمام شیعیان احادیث او را معتبر دانسته و موضوعات فقهی وی را می‌پذیرند ـ یافته است. کتاب ایشان یکی از اصولی‌ترین کتب احادیث امامیه می‌باشد.

حدیث شماره ۹۱۶ (همین حدیث) و ۸۹۲ (باب فی الغیبة، ح ۵) به همراه نقل دیگری که در پاورقی آوردیم، نشان می دهند که چهار عقیده در زمینهٔ امام مهدی علیه السلام وجود دارد. مورخان بعدی نیز وجود این چهار عقیده را در میان شیعیان تایید کرده‌اند. اکثریت بر این باورند که در زمان شهادت امام عسکری علیه السلام، امام مهدی علیه السلام در تاریخی که در فصل ۱۲۵ کافی ذکر شده، متولّد شده بودند و غیبت ایشان پس از شهادت پدربزرگوارشان آغاز شد. در برابر این عقیده اکثریت، سه عقیده دیگر هم وجود دارد که در اقلیت می‌باشد؛

دسته اول این گروه بر این باورند که امام یازدهم، پسری نداشتند، اگر چه این گروه در اعتقادات بعدیشان با یکدیگر اختلاف داشته و ده زیرگروه در رابطه با همین اعتقاد وجود دارد (ن.ک. مقالات والفرق، صص ۱۱۵ ـ ۱۰۶؛ فرق الشیعه، صص ۹۰ ـ ۷۹؛ شهرستانی، جلد ۲، صص ۲۶۰ ـ ۲۵۹؛ الزینة، بخش ۳، ص ۲۹۲؛ فصول المختاره، ج ۲، صص ۲۶۰-۲۵۹) گروه دوم معتقدند امام مهدی در زمان شهادت پدرشان، در رحم مادر بودند. تعدادی از این گروه می‌پندارند ایشان ۸ ماه بعد از شهادت پدر بزرگوارشان متولد شدند. (ن.ک. مقالات، ص ۱۱۴؛ فرق، ص ۸۵؛ شهرستانی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ الزینة، بخش ۳، ص ۲۹۳؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]

فصول، جلد ۲، ص ۲۶۰)

تعداد دیگری از همین گروه می‌پندارند ایشان شاید به مدت ۱۰۰ سال در رحم مادر باقی ماندند. (فصول، جلد ۲، صفحه ۲۶۰)

سومین گروه بر این باورند که ایشان دو سال قبل از شهادت پدر متولد شده بودند. (شهرستانی، جلد ۱، صفحه ۱۷۱؛ الزینة، بخش ۳، صص ۲۹۳ ـ ۲۹۲)

شیخ مفید پس از گروه‌بندی فوق، می‌گوید: «هیچ یک از این فرقه‌ها که نام بردیم، در زمان ما (یعنی سال ۳۷۳ / ۹۸۳) وجود ندارند؛ به استثنای امامیه اثنی‌عشری، که به امامت ابن‌الحسن [عسکری علیه‌السلام] که همنام پیامبر خداوند صلی‌الله‌علیه‌وآله است، اعتقاد دارند؛ این گروه یقین دارند که ایشان زنده‌اند و تا زمان قیامشان با شمشیر، همانطور که در قبل شرح داده شد، زنده خواهند ماند. این گروه از شیعیان از نظر تعداد و دانش، بیشترین و بالاترین گروه شیعه هستند و [در میان آنان] متکلمان، متفکّران، متّقین، عابد، فقیه، عالم در حدیث، اهل شعر و ادب وجود دارد. آنها مثال برجسته‌ای از امامیه و همه رهبران آنان هستند؛ امور مذهبی[شان] بر آنها محرز و مسلم است. به جز [اثنی عشری] هیچیک از چهارده گروهی که ذکر شد [با توجه به عقایدی که در باره امام مهدی علیه‌السلام داشته‌اند] برای بررسی آرایشان باقی نمانده‌اند؛ هیچیک از آنها باقی نمانده‌اند تا بتوانند باورهایشان [بدانگونه که در بالا آمده] توضیح دهند. تنها چیزی که از آنان باقی مانده، نقل‌قولها و داستان‌هایی بی‌اساس درباره وجود گروه‌هایی ازگذشته است که توضیح بیشتری از آنان موجود نیست.» (فصول، جلد ۲، صفحه ۱۶۱؛ بحار، جلد ۳۷، صفحه ۲۳)

* ص ۵۲۷ ـ همان باب، ح ۳۰، ذیل «نکت فی قلبه»:

مقایسه بین نشان ساده برای رستاخیز و آنچه برای قیام امام مهدی علیه‌السلام به ایشان داده خواهد شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.9.3]